

واکنش ملتون، شاه و آمریکا در خصوص مسئله
کاپیتولاسیون و اعتراض امام در گفتاری از حمید روحانی
ملی گراها تعهد کرده اند که هیچ گاه
در برابر آمریکا موضع نگیرند

فرجام تلخ مهره آمریکا در ایران

حسنعلی منصور حامی اصلی تصویب و
اجرای قانون کاپیتولاسیون، تحصیل کرده آمریکا
و مورد حمایت شدید این کشور بود

خائن به ملت

در سالروز تصویب لایحه ننگین کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی در پی پاسخ به این پرسش
بوده ایم: چگونه چراغ سبز شاه به آمریکا احساسات ضدآمریکایی مردم ایران را تشدید کرد؟

صفحه ۳





قیام علیه شکل جدید برده‌داری

محمدرضا میرزایی: وقتی به مفهوم

کاپیتولاسیون

کاپیتولاسیون توجه می‌کنیم، می‌بینیم کاپیتولاسیون بیش از آنکه یک مفهوم سیاسی باشد یک مفهوم حقوقی است. در روابط بین‌الملل، کاپیتولاسیون به معاهداتی گفته می‌شد که به‌موجب آن کشوری خارجی در مملکتی دیگر از برخی حقوق و امتیازات برای اتباع خود که اهم آن «حق قضاوت کنسولی» و اجرای مجازات بود، برخوردار می‌شد؛ به‌طوری که اتباع آن دولت از پاره‌ای مزایا به طور اختصاصی بهره‌مند می‌شدند. اما چرا در طول تاریخ بار سیاسی آن بیش از بار حقوقی آن بوده است؟ با قدرت‌گیری کشورهای غربی و به وجود آمدن پدیده استعمار در دنیای جدید، استعمار برای آنان همواره محصول و برای کشورهای جهان‌سومی معلول بود. حذف این معلول در اولین قدم نیاز به خودباوری داشت که بیشتر قدرتمندان کشورهای مستعمره فاقد آن بودند. امتیازدهی تنها واکنش آنان در مقابل این قدرت‌طلبی‌ها و سهم‌خواهی بود. یکی از مؤلفه‌های مسلم در اصل آزادی، تعیین سرنوشت ملت‌ها و حاکمیت دولت این است که هر رویدادی در قلمرو هر کشور بر اساس قوانین آن کشور و به‌وسیله دادگاه‌های آن کشور بررسی شود. با اعمال کاپیتولاسیون این مهم از کشورهای مستعمره گرفته شد و امر سیاسی بر یک امر حقوقی بار شد. از نظر استعمارگران، بر کیفیت نظام قضائی کشورهای جهان‌سومی ایراداتی وارد بود و نمی‌توانستند امنیت اتباع دول خارجه را تأمین کنند.

در تاریخ معاصر ایران، کاپیتولاسیون ازجمله موارد مهم ناقض استقلال و حاکمیت ملی بوده است. این قالب به‌ظاهر قانونی استعمار نه تنها تأمین‌کننده نفوذ بیگانگان بوده، بلکه از همین طریق نفوذ کارگزاران بیگانه در ساخت حاکمیت کشور هموار و سبب جرایم بی‌شمار آنان علیه ملت مظلوم و مسلمان شده است. قوانین جزائی که می‌بایست مظهر حاکمیت دولت باشد، به‌صورت بازپچه‌ای در دست عناصر خودفروخته در آمده و به‌سهولت نادیده گرفته می‌شد. علاوه بر پیامدهای ناگوار سیاسی، به لحاظ اجتماعی میزان جرایم با سوءاستفاده از کاپیتولاسیون افزایش پیدا می‌کرد. از نظر اقتصادی هم سوءاستفاده از کاپیتولاسیون موجب می‌شد بدون هیچ کنترل و ممانعتی، افراد خارجی هرچه می‌خواستند به کشور وارد و یا از آن خارج کنند. اما از همه این‌ها مهم‌تر، نقض حاکمیت قضائی کشور بود که با وجود کاپیتولاسیون کاملاً متزلزل می‌شد. کاپیتولاسیون، اتباع داخلی را از حمایت کامل قضائی محروم می‌ساخت و اتباع خارجی را بر آن‌ها مقدم می‌داشت.

کاپیتولاسیون یکی از قواعد تحمیلی ضد ملی محسوب می‌شد که شأن ایرانی را هم در مواجهه با مستشاران و اتباع بیگانه و هم در رویارویی با قوانین داخلی مخدوش کرده بود.

وزن سیاسی این مفهوم در تاریخ ایران آنجایی که با جریان انقلاب اسلامی پیوند می‌خورد بیشتر و بیشتر می‌شود. آنجا که در طول تاریخ از دوره مغول و ایلخانی تا صفویه و قاجار و پهلوی، بیگانگان موفق شده بودند سال‌ها آنچه خود می‌خواستند بر ایران تحمیل کنند. این قدرت مبارزه امام خمینی (ره) بود که توانست بعد از سال‌ها دست بیگانگان را کوتاه کند و بر این حکم کند که قانون ایران در جغرافیای ایران بر هر قانون دیگر بشری حاکم خواهد بود. در این پرونده تلاش شد هرچند کوتاه، سیر تاریخی اجرای قانون کاپیتولاسیون را در ایران بررسی کنیم و نشان دهیم امام خمینی (ره) برای لغو کاپیتولاسیون و دستیابی ایران‌زمین به استقلال چه مسیری را طی کرد؛ چراکه مبارزات امام در این زمینه سرآغاز نهضت اسلامی شد. ▲

کاپیتولاسیون؛ از تجارت تا سیاست

مروری کوتاه بر تاریخچه کاپیتولاسیون در ایران، از مغول تا قاجار

ندارند، مگر اینکه قبلاً در مورد آن از پادشاه اجازه گرفته باشند؛ و همچنین نمی‌توانند خانه فرانسویان را بدون اجازه دربار مهروموم کنند.» در ماده دیگر این قانون آمده است: «اگر قتلی در بین اتباع فرانسوی واقع شود، کنسول فرانسه طبق قوانین کشور فرانسه دادرسی خواهد کرد و اگر این عمل بین فرانسویان و یا مسلمانان و یا سایر اروپاییان انجام گیرد، قضات مسلمان طبق قوانین اسلام در حضور کنسول تحقیقات انجام می‌دهند، ولی حق ندارند بدون دلیل مشخص متهم را زندانی و جریمه کنند.» اعطای امتیاز کاپیتولاسیون به کشورهای بیگانه در دوره نادرشاه و جانشینان او در سطحی بسیار محدود وجود داشت. در دوره زندیه روابط ایران و اروپا از سر گرفته شد. از بین چندین نماینده و سفیر فرانسوی که در دوره زندیه به ایران آمدو شد کردند، سیور دوسو موفق شد که امتیازاتی از ابوالفتح‌خان (پسر کریم‌خان) در باره آزادی تجارت و نیز حق انحصار تجارت در خاک ایران همراه با حق قضاوت کنسولی بگیرد.

باید دقت داشت خصوصیتی که در کاپیتولاسیون این دوره دیده می‌شود از جهاتی با رژیم کاپیتولاسیونی که در قرن نوزدهم از دوره قاجار به بعد در ایران به کشورهای دیگر اعطا شد تمایز دارد. حقوق کاپیتولاسیونی که در این دوره از طرف ایران به بیگانگان داده شد بیشتر به هیئت‌های سیاسی کشورهای اروپایی که در پی کسب این امتیازات بودند اعطا شد. این حقوق اعطایی به بیگانگان (به خصوص در دوره زندیه) برای کمک به تجارت ایران توسط حکام و پادشاهان ایران صادر شد و کمتر مقاصد سیاسی از طرف صادرکنندگان آن در نظر گرفته شده بود. خصوصیت اکثر قراردادهای کاپیتولاسیون این دوره این بود که عملاً به مرحله اجرا نرسیدند، اما در دوره قاجار وضع متفاوت بود.

به دنبال شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و تحمیل قرارداد ترکمانچای، رخنه دخالت قضائی استعمارگران با پیش‌گامی روسیه در ایران آغاز شد. امپراتوری روسیه با زبردستی، عدم صلاحیت دادگاه‌های ایرانی را نسبت به شهروندان دولت فاتح به طور رسمی و نهادینه ثبت و ضبط کرد و با برقراری کاپیتولاسیون، حق قضاوت کنسولگری روسیه را در همه پرونده‌های حقوقی و کیفری به نفع تابعان دولت روسیه در حوزه قضائی ایران بر این دولت مغلوب تحمیل کرد. بر پایه این عهدنامه تصریح شده بود که اگر میان اتباع روس ساکن ایران در امور مدنی اختلافی رخ دهد، بر طبق قوانین امپراتوری روسیه رسیدگی شود؛ اما چنانچه میان اتباع روس و ایرانیان منازعه و اختلافی صورت گیرد، پرونده به محاکم شرع یا عرف احاله می‌شود، به شرط آنکه محاکمه با حضور نماینده یا نمایندگان دولت روسیه انجام پذیرد. در مفاد فصل یادشده به‌صراحت دخالت و حضور نمایندگان و کنسول‌های دولت روس در دعاوی مدنی ایران پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.

متعاقب تحمیل کاپیتولاسیون توسط روس‌ها و بر مبنای اصل و قاعده دول کامله الوداد، اتباع کشورهای استعمارگر غربی و دارای مراوده و نفوذ نیز مشمول همان معیار تعیین‌شده حقوقی روس‌ها در امور مدنی و جزائی ایران شدند.

در پایان نمونه‌ای تاریخی از اجرای قانون کاپیتولاسیون در ایران را از زبان ادوارد بیان می‌کنیم:

«وزیر مالیه ایران (صنیع الدوله) به دست دو تن گرجی از اتباع روسیه ترور شد. آن‌ها در موقع تعقیب، چهار پاسبان دیگر را هم مجروح کردند تا اینکه دستگیر و جهت محاکمه به اداره محاکمات وزارت خارجه فرستاده و محکوم به اعدام شدند؛ ولی سفارت روس تحت این عنوان که تبعه روسیه هستند و به‌موجب مقررات کاپیتولاسیون می‌باید در روسیه مجازات شوند، آن‌ها را تحویل گرفته و به روسیه اعزام کرد. تنها کاری که وزیر خارجه ایران توانست انجام دهد این بود که به همراه قاتلان یک نامه اعتراض‌آمیز به سفارت روسیه فرستد.» ▲

فاطمه احمدی: کاپیتولاسیون در تاریخ معاصر ایران با تحمیل قرارداد

ترکمانچای (۱۸۲۹ م) توسط روسیه آغاز شد و به دنبال آن دیگر دولت‌های خارجی از این امتیاز در ایران برخوردار شدند. اگر کاپیتولاسیون را در اصطلاح روابط بین‌الملل معاهداتی بدانیم که به‌موجب آن کشوری خارجی در مملکتی دیگر از بعضی حقوق و امتیازات برای اتباع خود که مهم‌ترین آن حق قضاوت کنسولی و اجرای مجازات است برخوردار می‌شود، می‌توان سایه کاپیتولاسیون را در ادوار مختلف تاریخ ایران حتی در دوره مغول هم ببینیم؛ چراکه در این دوره برای اولین بار از طرف کلیسای روم و پادشاهان اروپایی هیئت‌هایی به ایران اعزام شدند و عهدنامه‌ای تجاری در سال ۱۳۰۵ میلادی بین الجایتو و تجار ونیزی بسته شد. طبق این معاهده، ابوسعید به بازرگانان ونیزی اجازه داد که در کمال امنیت و آزادی در ایران رفت‌وآمد و تجارت کنند و از پرداخت جمیع مالیات‌ها جز حقوق گمرکی معاف باشند.

نکته قابل توجه در این معاهده حق قضاوت کنسولی است که به تجار ونیزی داده شده است. طبق این معاهده به ونیزی‌ها اجازه داده شده بود جهت حل‌وفصل دعاوی احتمالی مابین خود و مردم ایران، کنسول‌هایی به چند شهر معتبر از ممالک ایلخانی بفرستند. ورود هیئت‌های اروپایی به ایران که از زمان مغول شروع شده بود در زمان صفویان به اوج خود رسید. با ورود برادران شرلی به ایران، شاه‌عباس در سال ۱۰۰۹ هجری قمری (۱۶۰۰ م) به‌موجب فرمان مخصوصی حقوق و امتیازات مهمی به تجار اروپایی که مایل به تجارت با ایران بودند اعطا کرد؛ ازجمله این امتیازات حق قضاوت کنسولی به نفع اتباع انگلیس در ایران بود. می‌توان گفت که به‌موجب این فرمان سنگ‌بنای کاپیتولاسیون در دوره صفویه و بعد از آن نهاده شد و به دنبال آن، پادشاهان دیگر صفوی به تبعیت از شاه‌عباس، نظیر چنین امتیازات و حقوقی را به بیگانگان اعطا کردند. همچنین انگلیسی‌ها با تأسیس کمپانی هند شرقی روابط بازرگانی خود را در ایران توسعه داده و موفق شدند که پرتغالی‌ها را از صحنه رقابت خارج کرده و با عقد قراردادی در سال ۱۶۱۷ میلادی امتیازات فراوانی در ایران به دست آورد. آنچه در این قرارداد شایان اهمیت است تحمیل شرایط تجار انگلیسی بر دربار و جامعه ایران بود. قسمتی از مواد این قرارداد همان حق قضاوت کنسولی بود. طبق این قرارداد اگر انگلیسی‌ها، ایرانی‌ها را به اتهام دزدی و قتل می‌کشتند، ایرانیان حق اظهارنظر نداشتند؛ ولی اگر یکی از اتباع انگلیس در ایران مرتکب خلافی می‌شد، قضاوت و دارووغان ایرانی حقی برای اجرای قوانین ایران در مورد آن‌ها نداشتند و نمی‌بایست مزاحمتی برای آنان ایجاد کنند، بلکه وظیفه داشتند که آن‌ها را به کنسولگری انگلیس معرفی کنند به امید آنکه عدالت در مورد آن‌ها اجرا شود؛ و البته هیچ‌گاه چنین نشد.

این نکته قابل توجه و تعمق است که تمام این امتیازات یک‌جانبه بود؛ چراکه تجار ایرانی به علت نداشتن نیروی دریایی هرگز نمی‌توانستند در انگلستان به تجارت بپردازند و از این گونه تسهیلات بهره‌مند شوند. در سال ۱۶۲۳ میلادی شاه‌عباس اول طی قراردادی که با نماینده کمپانی هند شرقی هلند، هربرت ویسینک منعقد کرد، مشابه همان امتیازاتی را که به انگلیسی‌ها در رابطه با قضاوت کنسولی و مسائل قضائی داده بود به هلندی‌ها نیز داد.

مهم‌ترین و جامع‌ترین نمونه قراردادی که در آن مسئله کاپیتولاسیون قبل از معاهده ترکمانچای مطرح شده است، قرارداد «۱۱۲۰ هجری قمری/ ۱۷۰۸ میلادی» ایران و فرانسه است. این قرارداد بین نماینده لوئی چهاردهم، لوئی میشل و سلطان حسین به امضا رسید که راجع به شرایط اقامت و وضعیت حقوقی فرانسویان در ایران است. برخی از مواد این قرارداد این گونه است: «اگر بین کنسول که در واقع رئیس بازرگانان است و یکی از اتباع دول دیگر اختلافی رخ دهد، قضات ایرانی حق جلب آن‌ها را

نخستین جرقه‌های انقلاب

چگونه چراغ سبز شاه به آمریکا احساسات ضد آمریکایی مردم ایران را تشدید کرد؟

بهمن آهنگری: در ماه آگوست ۱۹۴۲ (مرداد ۱۳۲۱) والس مری، رئیس بخش امور خاور نزدیک و بعدها سفیر آمریکا در ایران اظهار داشت: «به‌زودی در موقعیت اداره واقعی ایران از طریق بدنه عظیمی از مستشاران آمریکایی قرار خواهیم گرفت که دولت ایران مشتاقانه به دنبال آن‌هاست و دولت بریتانیا نیز به‌شدت آن‌ها را توصیه می‌کند.» این دوره آغاز حضور مستشاران آمریکایی و به‌نوعی آغاز مداخلات آمریکا در سیاست‌های ایران بود. افزایش تعداد هیئت‌های نظامی آمریکا از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸ (۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷) به همراه کمک اقتصادی و نظامی از سوی نهادهای دولتی، نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده، شاخصی عالی برای افزایش مداخله آمریکا در ایران است. همچنین نقش این مستشاران در کودتای ۲۸ مرداد نیز خود دلیل دیگری بر تأثیر منفی حضور آنان در ایران است.

حضور گسترده آمریکایی‌ها در ایران حس ناامنی را در آن‌ها به وجود آورد؛ لذا اعطای امتیازات و کمک‌های نظامی به ایران را به اعطای مصونیت حقوقی و قضائی به مستشاران آمریکایی از سیستم حقوقی ایران مشروط کردند. درخواست استفاده آمریکایی‌ها از مزایای کاپیتولاسیون نخستین بار در دولت علی امینی مطرح شد. هنگامی که وزارت امور خارجه ایران از سفارت آمریکا تمديد حضور مستشاران را خواستار شد، سفارت آمریکا ضمن موافقت، خواستار مصونیت سیاسی و قضائی مستشاران شد. اما دولت امینی با همه ارادتی که به آمریکایی‌ها داشت جوابی به درخواست سفارت آمریکا نداد. در زمان نخست‌وزیری اسدالله علم که در تیرماه ۱۳۴۱ به نخست‌وزیری رسید، بعد از گذشت يك سال پاسخ نامه آمریکا داده شد. خلاصه پاسخ چنین است: «اعضای عالی‌رتبه هیئت مستشاری که دارای گذرنامه سیاسی می‌باشند، موافقت می‌گردد که از حق مصونیت برخوردار شوند. ولی در خصوص بقیه کارمندان هیئت مستشاری، مطالعاتی در جریان است که برای آن‌ها نیز امتیازات بیشتری فراهم گردد.»

شاه بر اثر وابستگی تنگاتنگی که با آمریکایی‌ها پیدا کرده بود و در برابر دریافت اسلحه فراوان و

شوند. این سفارتخانه سپس درخواست خود را گسترش داده و توصیه کرد که برای راحتی دولت، اصل مذکور در مورد سایر کارمندان غیرنظامی یا پرسنل نظامی وزارت جنگ آمریکا و افرادی که بخشی از خانواده آن‌ها را در ایران تشکیل می‌دهند و حضور آن‌ها در ایران توسط دولت شاهنشاهی ایران قانونی اعلام شده، اجرا شود. شاه نیز با توجه به نفوذ خود بر مجلس، این نهاد را مجبور کرد که مصونیت حقوقی را برای نظامیان آمریکا به تصویب برساند.

هیئت دولت در تاریخ بیست‌وپنجم دی‌ماه ۱۳۴۲ طی نامه‌ای به اطلاع مجلس سنا رساند که سفارت آمریکا در یادداشتی درخواست تصویب ماده واحده ذیل را کرده است: «به دولت ایران اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیئت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده آمریکا در ایران را که به‌موجب موافقت نامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی ایران می‌باشند، مشمول مصونیت‌ها و معافیت‌های موضوع بند "و" از ماده اول قرارداد وین درباره روابط سیاسی مورخ هجدهم آوریل ۱۹۶۱ بنماید.»

در واقع، بر اساس این ماده واحده، مجرمان آمریکایی در صورت انجام هرگونه جرم و جنایت در ایران از تعقیب قضائی مصون بوده و قوه قضائیه ایران حق دستگیری و محاکمه آن‌ها را نداشته و باید آن‌ها را برای محاکمه و مجازات تحویل مقامات آمریکایی بدهند. مجلس سنا در مرداد ۱۳۴۳ لایحه کاپیتولاسیون را تصویب می‌کند. مجلس شورای ملی هم در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ به‌واسطه اعمال فشار منصور که از منافع آمریکاییان دفاع می‌کرد، لایحه کاپیتولاسیون را تصویب کرد. پس از آن،

امام خمینی (ره) موضعی سخت علیه رژیم شاه گرفت. ایشان که از نخستین سال‌های دهه ۱۳۴۰ آشکارا مبارزه علیه رژیم شاه و دولت آمریکا را آغاز کرده و به‌تازگی از زندان آزاد شده بود، پس از آگاهی از مصوبه جدید مجلس شورای ملی، طی نطقی در چهارم آبان ۱۳۴۳ در قم بزرگ‌ترین مخالفت را به عمل آورد و در مراسمی با حضور هزاران نفر از اقشار مختلف مردم، تصویب قانون کاپیتولاسیون به‌وسیله نمایندگان مجلس را افشا و محکوم کرد. در همان روز امام خمینی (ره) يك پیام خطاب به ملت

ایران صادر کردند که در صدر آن آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» آمده بود. در این پیام گفته شده بود که مجلس و دولت در حقیقت وحشی بودن مردم ایران را به مقامات آمریکا اعلان کرده‌اند. ایشان خاطرنشان کردند که ملت ایران را در زمره عقب‌افتاده‌ترین کشورهای دنیا قلمداد نموده‌اند؛ و بلکه ملت ایران از عقب‌مانده‌ترین ملت‌های دنیا هم پست‌تر شده است. از نظر ایشان،

لایحه کاپیتولاسیون توهینی به ارتش و دادگاه‌های ایران بود. ایشان از همه مردم خواستند که علیه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا قیام کنند و همه نیروها در این زمینه با یکدیگر توافق کنند.

وضعیت ایران با حضور مستشاران همان شد که امام پیش‌بینی کرد. نظامیان آمریکایی بی‌نزاکتی را به جایی رساندند که در يك مورد يك گروه‌بان به نام تانکسلی، پس از تصادف با يك کارگر ایرانی قصد فرار داشت که با ممانعت پلیس ایرانی مواجه می‌شود. این عضو هیئت مستشاری آمریکا با کمال وقاحت از اتومبیل خود پیاده شده و به گوش افسر پلیس ایرانی سیلی می‌زند. در موردی دیگر، يك گروه‌بان آمریکایی نیز که مست کرده بود، جلوی پادگان قصر فیروزه يك سرباز را زیر گرفته و فرار می‌کند. مجموعه اعمال و رفتار ناشایست اعضای مستشاری آمریکا موجب عکس‌العمل پلیس، سربازان و دادگستری ایران شد.

افشای تصویب قانون کاپیتولاسیون به وسیله امام خمینی (ره) موجی از خشم و نارضایتی را در اقشار مختلف مردم برانگیخت و اخبار مندرج در سخنرانی و اعلامیه ایشان در سراسر کشور پخش شد و تعدادی از

روحانیون شروع به سخنرانی علیه دولت و لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی کردند. اداره دوم عملیات ساواک در گزارش خود از دریافت اطلاعاتی از سوی دفتر ویژه اطلاعات در تاریخ پنجم آبان ۱۳۴۳ خبر داد، مبنی بر اینکه طبقات مختلف مردم کشور از تصویب این لایحه ابراز نگرانی و ناراحتی کرده‌اند. بعد از این ماجراها بود که امام خمینی (ره) بازداشت و سپس به ترکیه و بعد هم به عراق تبعید شد. در واقع رژیم شاه فکر می‌کرد که با آزادی امام پس‌لرزه‌های قیام ۱۵ خرداد را پشت سر گذاشته

است، اینک می‌دید که امام شخصیتی نیست که در هیچ شرایطی دست از مبارزه با خلاف‌کاری‌های رژیم بردارد و با مخالفت صریح و شورانگیز خود با کاپیتولاسیون جبهه جدیدی در مبارزه با شاه و آمریکا گشوده است؛ لذا بی‌درنگ و قبل از آنکه زمینه قیام سراسری علیه مصونیت قضائی آمریکاییان در ایران فراهم شود، در نیمه‌شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳ امام را تبعید کردند.

پس از تبعید امام، کاردار سفارت آمریکا طی پیامی به آمریکا اظهار خوشحالی کرد و نوشت: «سرانجام ما توانستیم از شر آن پیرمرد که چوب لای چرخ ما می‌گذاشت راحت شویم. کله‌گنده محلی [شاه] دستور اخراج او را داده بود. درهرحال، در حال حاضر او در یکی از هتل‌های درجه ۲ ترکیه اقامت دارد.» به دنبال تبعید امام، مبارزان اسلامی پیرو ایشان نیز حساب خود را با رژیم شاه پیکر کردند و تنها کمتر از سه ماه پس از تبعید امام، نخست‌وزیر شاه و عامل اجرایی اعطای مصونیت قضائی به آمریکاییان به دست محمد بخارایی کشته شد. واقعه ترور حسنعلی منصور به‌وسیله محمد بخارایی (عضو هیئت‌های مؤتلفه اسلامی) پیامد سرکوبگری‌های خشن حکومت بود. در پی نخستین بازجویی‌ها از بخارایی مشخص شد که این گروه مذهبی در اعلام انزجار خود از تبعید امام نقشه این ترور را کشیده بودند.

مرور این حوادث که جرقه انقلاب اسلامی بود، نشان می‌دهد که ادعای ضد آمریکایی بودن انقلاب اسلامی تنها یک شعار نیست. اعمال آمریکا هر روز موجب تنفر بیشتر مردم از آن‌ها می‌شد. این احساسات ضد آمریکایی حتی برای کارشناسان آمریکایی در همان دوره هم واضح بود. در این زمینه کافی است به گزارش‌های یکی از اساتید دانشگاه پرینستون نگاه‌ی بیندازیم. وی شاهد دست‌اول احساسات ضد آمریکایی در ایران در واکنش نسبت به موافقت‌نامه وضعیت نیروها یا همان کاپیتولاسیون بود. یانگ در ماه آوریل ۱۹۶۵ طی مقاله‌ای در دانشگاه هاروارد موقعیت را به این شکل توصیف کرد: «این اخبار با واکنش عمومی خشمگینانه و تلخی مواجه گردید که در مطبوعات منعکس شد...»



افشای تصویب قانون کاپیتولاسیون به وسیله امام خمینی (ره) موجی از خشم و نارضایتی را در اقشار مختلف مردم برانگیخت و اخبار مندرج در سخنرانی و اعلامیه ایشان در سراسر کشور پخش شد و تعدادی از

عق و وسعت خشم شدید مردم برای هر فردی که چند هفته بعد از این واقعه از این کشور دیدن می‌کرد بسیار ناراحت‌کننده بود... یانگ در اوایل سال ۱۹۶۹ به دانشجویان خود در دانشگاه پرینستون گفت: «موافقت‌نامه وضعیت نیروها، اشتباه فاحشی برای منافع آمریکا در ایران بود و این قانون سخت به‌عنوان نشانه بارز امپریالیسم تفسیر می‌شد؛ باین‌وجود، ما برای اجرای آن پافشاری کردیم...» همین پافشاری‌ها برای نفوذ بیشتر نهایت منجر به کوتاه شدن دست آن‌ها از سرزمین ایران شد. ▲



گفت‌وگو با قاسم تبریزی

پایان مصونیت

همان‌طور که کودتای ۲۸ مرداد یک روز نبود، مسئله کاپیتولاسیون هم روز نبود

سمیرا آقاجانی: بررسی سیر تاریخی تصویب کاپیتولاسیون، اعتراض امام و تبعید ایشان ابعاد گسترده‌ای دارد. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با قاسم تبریزی، تاریخ‌پژوه و سندشناس به گفت‌وگو نشستیم تا بخشی از این تاریخ معاصر کشور را مرور کنیم. تسلط ایشان بر تاریخ معاصر ایران و حوادث منتهی به انقلاب موجب نگاه جامعی به مسئله کاپیتولاسیون شده است.

گفت‌وگو



«مقدمات تصویب کاپیتولاسیون چه بود؟»

اگر بخواهیم به موضوع کاپیتولاسیون و تصویب آن در مهرماه ۱۳۴۲ بپردازیم، نیاز به اشاراتی مقدماتی دارد. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با انجام کودتای آمریکایی-انگلیسی در حقیقت آمریکایی‌ها این بار بر ایران تسلط و سلطه یافتند و بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ شروع به نفوذ و جریان‌سازی در ایران کردند؛ مثل گسترش تشکیلات فراماسونری، تأسیس باشگاه لاینس، جمعیت تسلیح اخلاقی که هم تشکیلات ماسونی بودند و هم تشکیلاتی بودند که بخش‌هایی از افشار جامعه را می‌توانست جذب کند و به کار بگردد. در رده بالا و جذب نخبگان کانون مرفقی را تأسیس کردند که زیر نظر امیرعباس هویدا و حسنعلی منصور بود و نزدیک به ۲۰۰ نفر را که از دهه ۲۰ شناسایی کرده بودند در طرح اصل چهار ترومن در اینجا به کار گرفتند؛ یک بخش را سیاسی و یک بخش را اقتصادی کردند. سال ۲۸ و ۲۹ آمریکایی‌ها مصمم به تغییر ساختار فرهنگی، اجتماعی و نظامی ایران شدند که این دو دلیل داشت؛ اول اینکه به تعبیر خودشان ایران می‌بایست از حالت فتودالیه دربیاید و به دوران اقتصاد آزاد برسد و دوم، یک کمربند مطمئن در مقابل اتحاد جماهیر شوروی که بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر با ایران مرز مشترک داشت -الفا کرده بودند که در جنوب هم روس‌ها به دنبال رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس هستند- ایجاد کنند. در سال‌های ۲۶ تا ۲۸ در صد تغییراتی بودند که در آن دوره با مخالفت شدید آیت‌الله‌العظمی سیدحسین بروجردی مواجه شد و این‌ها عقب‌نشینی کردند. در سال ۴۰ با فوت دو شخصیت بزرگ اسلامی، آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی احساس کردند که مانعی بر سر راه نیست؛ بنابراین دکتر علی امینی را که از عناصر مرتبط با آمریکایی‌ها از دهه ۲۰ بود، بر سر کار آوردند. شاه در مصاحبه‌های خود چند بار اشاره کرد که آمریکایی‌ها امینی را بر من تحمیل کردند. امینی آمده بود تا طرح آمریکایی‌ها یا طرح جان اف کندی را تحقق ببخشد، اما در درگیری با جریان انگلیسی به انفعال و ناکارآمدی افتاد. امینی اگرچه تعداد زیادی از عناصر وابسته به سیاست انگلیس را تحت عنوان مبارزه با فساد دستگیر و زندانی کرد، اما دو لایحه انجمن ایالتی و ولایتی کاپیتولاسیون بر روی میزش بود که می‌بایست اجرا کند. در این مرحله شاه

سفری به آمریکا می‌کند و تضمین می‌کند که خود برنامه را اجرا کند؛ لذا پس از بازگشت، آمریکایی‌ها امینی را برکنار می‌کنند و اسدالله علم بر روی کار می‌آید. آیا تعهد شاه منجر به این شد؟ برخی معتقد هستند توافقی میان انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها صورت گرفته بود؛ چون اسدالله علم و حزب مردم یک جریان کاملاً انگلیسی بود.

به‌هرحال، علم نخست‌وزیر می‌شود و اولین اقدامش اجرای لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که در این لایحه دو اشکال عمده از نظر شرعی وجود داشت: یکی لزوم سوگند به قرآن از سوی نمایندگان حذف شده بود و دیگر اینکه قید اسلامیت از انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در انتخابات حذف شده بود. هرچند از زمان مشروطه در مورد اقلیت‌های مذهبی این قانون

وجود داشت، یعنی یهودی‌ها، مسیحی‌ها و زردشتی‌ها هم به کتاب خودشان سوگند می‌خوردند؛ قید اسلامیت برای آن‌ها وجود نداشت، اما می‌بایست به قانون اساسی عمل می‌کردند. دومین مسئله این بود که در تعطیلی شورای ملی و سنا دولت حق تصویب قانون ندارد، بلکه تنها مجری قانون است و تصویب لایحه باید توسط مجلس صورت بگیرد؛ و این خلاف قانون اساسی بود. بین مهرماه ۱۳۴۱ تا آذرماه ۱۳۴۱ مرجعیت و جریان‌های اسلامی در

برابر دولت صف‌آرایی می‌کنند و خواهان ملغی کردن این قانون خلاف اسلام و قانون اساسی می‌شوند. این درگیری شدت می‌یابد، خصوصاً اینکه امام در صف اول قرار می‌گیرد. تحلیل ایشان این بود که استعمار یک برنامه درازمدت دارد و به دنبال یک نقشه شیطانی است. با مقاومت ملت و مرجعیت و جریان‌های

مذهبی، دولت عقب‌نشینی می‌کند. بعد امام اعلام می‌کند که مراقب باشید این‌ها به ظاهر ملغی کردند ولی در پنهان به دنبال اهداف دیگری هستند. بلافاصله شاه تحت عنوان انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم موضوع را به فراموشی می‌گذارد غافل از آنکه فراموشی هم خلاف قانون اساسی بود؛ چراکه وقتی مجلس وجود دارد فراموشی کار عبثی است.

بنابراین امام و مراجع دیگر فراموشی را تحریم می‌کنند. تقابل مراجع و رژیم روند شتابی می‌گیرد. در دوم فروردین ۱۳۴۲ به مناسبت شهادت امام صادق (ع) که مصادف با ۲۵ شوال بود در مدرسه فیضیه مجلس عزایی برگزار می‌شود. ساواک برای ایجاد رعب و وحشت در بین روحانیت به مدرسه حمله می‌کند (اسناد این ماجرا تحت عنوان واقعه مدرسه فیضیه منتشر شده است)، عده‌ای

مورد ضرب‌وشتم قرار می‌گیرند، عده‌ای دستگیر می‌شوند، عده‌ای از طلاب را به سربازی می‌برند، عده‌ای به شهادت می‌رسند، قرآن‌ها و کتاب‌ها را به هم می‌ریزند (به تعبیر امام مغول‌وار عمل می‌کنند). این واقعه سه تحلیل در بین علما به همراه داشت: عده‌ای می‌گویند این تکرار دوران رضاشاه است و ما باید عقب‌نشینی کنیم، اگر مقاومت کنیم مثل دوره رضاشاه حوزه‌ها و مساجد تعطیل می‌شود. عده‌ای مانند امام مطرح می‌کنند که باید مبارزه را ادامه داد، دفاع از کیان اسلام و ایران مسئولیت ماست. عده‌ای هم بین این دو نظر حالت سرگشتگی داشتند.

بعد از این قضیه امام به صورت جدی‌تر وارد عرصه می‌شود. بین دوم فروردین تا ۱۳ خرداد که روز عاشورا بود، به وعظ و روحانیون سفارش می‌کند که در منبرها

جنایت‌های رژیم را مطرح کنند (اسناد گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد). در اول محرم سرلشکر پاکروان (رئیس ساواک) یک بیانیه به مراکز ساواک در تهران و شهرستان‌ها می‌دهد که سخن گفتن روحانیون بر روی منبر در مورد سه مسئله، شاه، اسرائیل و در خطر بودن اسلام ممنوع است. هرکس در مورد این مسائل سخن گفت دستگیر کنید و به تهران بفرستید. اسدالله علم هم به فرمانداران و استانداران ابلاغ می‌کند که اگر آخوندی خلاف دولت سخنی گفت آن‌ها را دستگیر کنید. اما علی‌رغم این تهدیدها امام در ۱۳ خرداد -که عاشورا بود- سخنرانی می‌کند که این بار روی سخنش با شاه بود. تا پیش از آن همواره نخست‌وزیر و دولت را خطاب قرار می‌داد، اما در این سخنرانی شخص شاه را مسئول جنایت‌ها عنوان می‌کند. امام مطرح می‌کند که «عده‌ای می‌گویند مسئول اتفاقات کشور شاه است و عده‌ای می‌گویند دولت. شاه باید این مسئله را روشن کند. اگر مسئولیت با دولت است، بیاید و این مسئله را بیان کند. این روندی که در پیش گرفته شده است جامعه را به وابستگی می‌کشاند. مگر شاه اسرائیلی است که می‌گویند در مورد اسرائیل سخن نگوئیم؟ مگر مملکت در اشغال اسرائیل است؟ اسرائیل در پوست بهائیت شریان اقتصاد مملکت را در دست گرفته است.»

این سخنرانی باعث می‌شود ایشان شبانه دستگیر شوند و به زندان بروند و طرح اعدام امام را مطرح می‌کنند و این گونه استدلال می‌کنند که اگر ما ایشان را اعدام کنیم بقیه مراجع سکوت می‌کنند، مانند عصر مشروطه و اعدام شیخ فضل‌الله نوری می‌شود. وقتی خبر به مراجع دیگر یعنی آیات عظام صدوقی و دستغیب و مرعشی می‌رسد، آن‌ها و بخش عمده‌ای از مراجع و علما در تهران حضور می‌یابند و بیان می‌کنند که آیت‌الله‌خمينی مرجع هستند و طبق قانون اساسی کسی حق محاکمه و اعدام مرجع را ندارد. در تهران هم مراجعی چون آیت‌الله‌العظمی ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی هم در مورد مرجعیت امام و اینکه حرف ایشان حرف همه مراجع شیعه است بیانیه می‌دهند. این جریان باعث می‌شود که شاه عقب‌نشینی کند و اعدام تبدیل به زندان و حبس شود. امام از ۱۵ خرداد تا ۱۶ فروردین ۱۳۴۲ در زندان و حبس بود. در این دوره از سوی نیروهای مذهبی فعالیت‌هایی شد، اما برخی از آقایان سکوت را ترجیح

“

ما معتقدیم ۶۰ هزار مستشار آمریکایی در ایران حضور داشتند، اما در اسناد لانه جاسوسی ۳۵ هزار نفر عنوان شده بود. اگر همین را مبنا قرار دهیم، چند لشکر می‌شود. اختیارات همه در دست آمریکا بود، حتی شاه هم کاره‌ای نبود، همه مجری سیاست‌ها و اهداف آمریکا بودند. این‌ها در ذیل منافع آمریکایی اقداماتی انجام می‌دادند. نیاز ارتش ما را نه شاه تعیین می‌کرد نه ژنرال‌های ارتش، بلکه این آمریکا بود که همه‌چیز را تعیین می‌کرد، حتی برنامه‌ریزی در مورد دانشگاه؛ همه‌چیز در دست آمریکایی‌ها بود.

دادند و گفتند رژیم شمشیر را از رو بسته و مسلماً دوره رضاشاه در حال تکرار است؛ در نتیجه عده‌ای عقب‌نشینی کردند.

در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ دولت علم کنار می‌رود و جریان کانون مترقی (جریان آمریکایی) دولت را در دست می‌گیرند؛ خصوصاً در انتخابات وارد مجلس می‌شوند و به رهبری حسنعلی منصور و قائممقامی امیرعباس هویدا حزب ایران نوین را تشکیل می‌دهند. دولت منصور در ۱۷ اسفند ۴۲ بر سر کار می‌آید. ۱۶ فروردین ۴۳ امام از زندان آزاد می‌شود و اخبار دستگیری‌ها و کشتار ۱۵ خرداد به ایشان می‌رسد. امام شروع به سخنرانی و صدور بیانیه می‌کند. حتی در خرداد ۴۳ آیات عظام علامه طباطبایی و احمد زنجانی هم بیانیه می‌دهند. در مرداد ۱۳۴۳ لایحه کاپیتولاسیون به مجلس سنا می‌رود. لوایح ابتدا می‌بایست به مجلس شورای ملی بروند و بعد به سنا؛ اما این‌ها تنها در مجلس سنا آن را تصویب کردند. در مهر ۴۳ لایحه از مجلس سنا به مجلس ملی می‌آید و در مجلس همه توافق می‌کنند، تنها چند نفر مخالفت می‌کنند. دو نفر از نمایندگان که موافق سیاست انگلیس بودند با این طرح مخالفت می‌کنند، چون آمریکا به سلطه می‌رسید. یکی از مخالفان ناصر بهبودی بود (پدر او سلیمان بهبودی در دربار رضاشاه و وابسته به انگلیس بود). او مطرح کرد که خود اعلیحضرت با این طرح مخالف هستند و نباید تصویب شود. بعدها شاه می‌گوید او را از مجلس بیرون کنید و او از مجلس اخراج می‌شود. یکی دیگر از مخالفان روزنامه‌نگاری بود به نام رحیم زهتاب فرد که اراده آذر بایجان را چاپ می‌کرد و از وابستگان به سید ضیاءالدین طباطبایی بود.

مخالف دیگر ابوالقاسم پاینده، نماینده نجف‌آباد بود. او فرد باسواد و سالمی بود و در دوره‌ای طلبه بود. ایشان می‌گویند باید در تصویب این طرح تأمل کنید؛ و همین باعث می‌شود در دور بعد اجازه ورود به مجلس را نداشته باشد. در نهایت مجلس با قیام و قعود لایحه را به تصویب می‌رساند. نقل می‌کنند اطلاع این تصویب از چهار کانال به امام می‌رسد: یکی از طرف شهید عراقی، یکی جعفر بهبهانی پسر آیت‌الله محمد بهبهانی، یکی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و یکی هم احتمالاً آقا میرزا ابوالفضل (تولیت حرم حضرت معصومه) یا احتمالاً ابوالقاسم پاینده. امام می‌فرماید ابتدا لایحه را ببورید بخوانم بعد در مورد آن صحبت کنم.

◀ قبل از ورود به بحث، واکنش امام در مورد لایحه کاپیتولاسیون را توضیح دهید.

ما متنی تحت عنوان قرارداد وین داریم. بر پایه قرارداد وین که قرارداد خوب و قابل قبولی است، هرکسی می‌تواند متخصصین کشور دیگر را استخدام کند، در مدت معین با حقوق معین و تخصص معین تا تجربیات خود را به جامعه تحویل دهد. کاپیتولاسیون در حقیقت این است که اولاً مستشاران را ما خودمان انتخاب نمی‌کنیم بلکه آمریکایی‌ها باید آن‌ها را انتخاب کنند. به یاد داشته باشیم که مستشاران نظامی آمریکایی از سال ۱۳۲۱ در دوره قوام السلطنه شروع به آمدن به ایران کردند -انگلیسی‌ها که از دوره رضاشاه بودند- و تا سال‌های ۴۳ همین‌طور ورود آن‌ها افزایش یافت. روند این افزایش از کودتای ۲۸ مرداد بود. یک تشکیلات مستشاری در شهرستان‌ها هم داشتیم. این‌ها هیئت مستشاری درست کردند که رئیس هم داشت و مستشاران را این هیئت تعیین می‌کرد. دوم، زمان آن تعیین نشده بود و محدودیتی نداشت. سوم، حقوقشان هم به فرد نمی‌دادند بلکه به ریاست هیئت می‌دادند. مسئله‌ای که معضل اصلی ما بود، اینکه هر آمریکایی که در ایران جنایت، خیانت و یا عملی انجام می‌داد، سیستم قضائی مملکت حق برخورد با او را نداشت، بلکه باید به آمریکا بروند و سیستم قضائی آنجا او را محاکمه کند؛ اما اگر یک مقام بالایی ایرانی به یک آمریکایی تعرض کند، سیستم قضائی باید او را محاکمه و مجازات کند. تفاوت آن با کاپیتولاسیونی که از سوی

روس‌ها در دوره قاجار به ما تحمیل کردند این بود که در آنجا اگر روس در ایران مرتکب جنایتی می‌شد سیستم قضائی ایران تنها نمی‌تواند او را محاکمه کند، باید سفیر یا وزیر مختار یا کنسول در جلسه حضور داشته باشد. این رویه به معنای تعطیل شدن سیستم قضائی ایران در مقابل آن‌ها بود. آن‌ها حق داشتند هر خیانتی بکنند و هیچ جایگاهی نظارتی بر آن‌ها نداشت. با توجه به مواد دیگر کاپیتولاسیون، حرکت آمریکا در حقیقت مستعمره کردن ایران بود.

◀ واکنش امام و دیگر علما چه بود؟

تا روز سوم آبان ۴۳ ساواک متوجه نمی‌شود که امام در حال بررسی این موضوع است. امام پس از مطالعه، در روز سوم مراجع را دعوت می‌کنند (آیات عظام میرزا هاشم آملی، مرعشی، شریعتمداری و...) و بیان می‌کنند که ما باید با این مسئله برخورد بکنیم. در همان جلسه (طبق اسناد ساواک) آقای شریعتمداری مخالفت کرده و می‌گوید که این برخورد صحیح نیست، درگیری درست نیست، آقای خمینی هر کاری دلش می‌خواهد می‌کند. امام می‌گوید شما باید به‌عنوان تکلیف شرعی در مقابل آن ایستادگی کنید. در چهارم آبان مصادف با میلاد حضرت فاطمه (س)، امام در مورد کاپیتولاسیون سخنرانی می‌کنند و اعلامیه مفصل سه‌صفحه‌ای هم می‌نویسند و به شهید عراقی و محلاتی می‌دهند و چند چاپخانه در تهران و قم آن را چاپ می‌کنند و در سطح وسیع انتشار می‌دهند. طبق آماری که وجود دارد، می‌گویند بیش از صد هزار نسخه چاپ شد. از طریق بازار این اعلامیه‌ها در شهرستان‌ها هم پخش شد. امام در سخنرانی خود آمریکا را خطاب قرار دادند، در انجمن ایالتی و ولایتی دولت را خطاب قرار دادند، در ۱۵ خرداد شاه را مورد نقد قرار دادند و در ۴ آبان ۱۳۴۳ آمریکا را خطاب قرار دادند که تمام مفاسد و مظالم از آمریکاست و گفتند: «آمریکا از انگلیس پلیدتر است، انگلیس از شوروی پلیدتر، همه از همه پلیدتر هستند؛ و امروز سروکار ما با آمریکاست، رئیس‌جمهور آمریکا بداند که مغفوترترین افراد در نزد ملت ماست حتی اسرائیل هم اگر جنایت می‌کند به خاطر حمایت آمریکاست.»

بخش دوم تأکید ایشان بر تحمیل کاپیتولاسیون بر ایران بود و مستعمره شدن ایران. بخش دیگر کشیدن خط بطلان بر تمام مفاخر و مشاهیر ما و دلیل کردن ما در دنیا: «اگر شما ادعا می‌کنید ما دارای تمدن بزرگ در ایران باستان بودیم پس این وابستگی‌ها به خاطر چیست؟» امام دو نکته اساسی مطرح کرد و آن غیرقانونی اعلام کردن مجلس و دولت بود: «از این به بعد هر قانونی در مجلس تصویب شد، قراردادی به تصویب دولت رسید، غیرقانونی است و دولت و

مجلسین صلاحیت اداره مملکت را ندارند.» از ۴ آبان تا ۱۳ آبان امام دستور می‌دهند در مسجد امام حسن عسکری (ع) در قم هریک از علما در مورد کاپیتولاسیون و جنایات رژیم و آمریکا صحبت کنند. اعلامیه‌ها و نوارهای امام در همه جا منتشر می‌شود. ساواک مرتب گزارش می‌دهد که این اعلامیه‌ها چه تأثیری دارند.

◀ جریان تبعید ایشان به چه صورت بود و چگونه برنامه‌ریزی شد؟

در ۱۱ آبان ۱۳۴۲ شخصی به نام ارنست آر اونی (مستول میز ایران در سازمان سیا از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷) به ایران سفر کرد. طبق اسنادی که آمریکا در مورد کودتای ۲۸ مرداد منتشر کرد، آمده است: ما در این زمینه با پلیس تاریخی‌مان مشورت کردیم. او در سازمان سیا بر روی ایران کار می‌کرد و طی این سال‌ها شش سفر به ایران داشت، عمدتاً هم با برخی از اساتید و شخصیت‌ها ارتباط داشته و مطالعاتی در مورد ایران داشت. ارنست آر اونی وارد ایران می‌شود و در تشکیلات مستشاری اصفهان شروع به برنامه‌ریزی در مورد تبعید امام می‌کند (گویا قبلاً با سیستم اطلاعاتی ترکیه هماهنگ بود). در ۱۳ آبان ۱۳۴۲ امام را شبانه از منزل دستگیر می‌کنند و مستقیم به فرودگاه می‌برند و با هواپیمای نظامی به ترکیه می‌برند. حتی در مسیر که اذان صبح شده بود به او اجازه وضو گرفتن نمی‌دهند، ایشان تیمم می‌کنند و داخل ماشین نمازشان را می‌خوانند. ایشان را به استانبول می‌برند. روز ۱۴ آبان سرلشکر حسن پاکروان رئیس ساواک بیانیه می‌دهد که رویه آیت‌الله خمینی برخلاف امنیت کشور بود، لذا ایشان تبعید شد. از قبل این‌ها با توجه به تجربه‌ای که در مورد ۱۵ خرداد داشتند جریانات را تحت کنترل قرار می‌دهند تا در مملکت تظاهراتی صورت نگیرد.

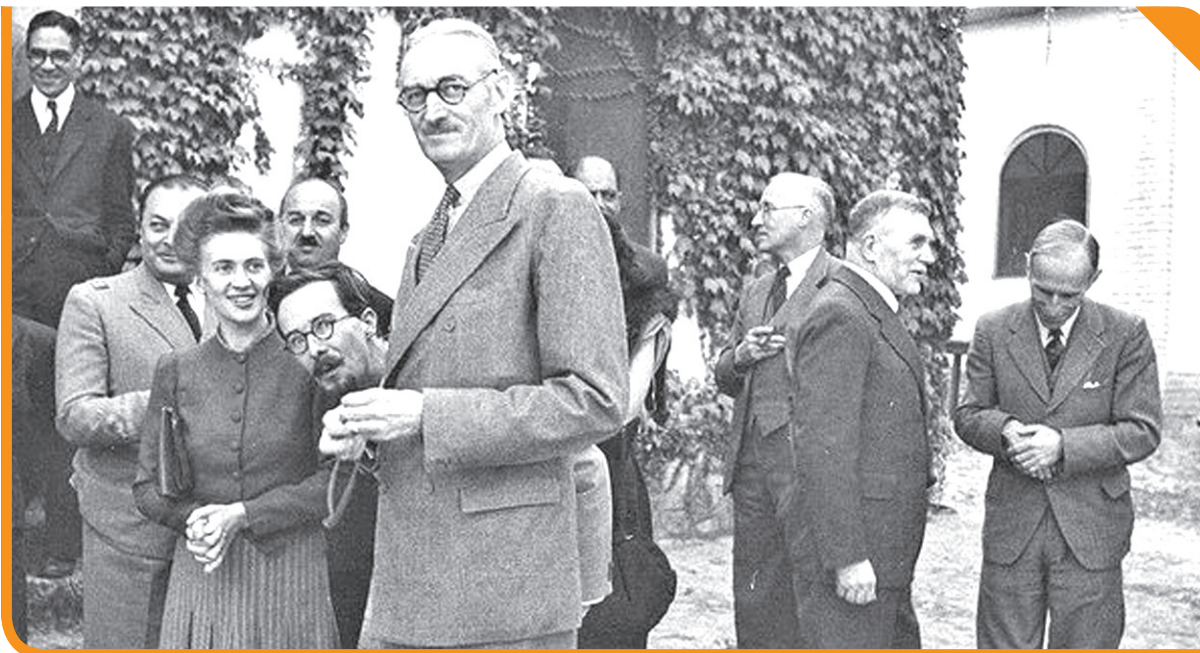
امام را در هتلی در استانبول بدون نام نگهداری می‌کنند. از آنجا آیت‌الله سید ابوالفضل خوانساری (داماد آیت‌الله سید احمد خوانساری) به استانبول می‌رود و با حضور ساواک و مأمور اطلاعاتی ترکیه ملاقاتی با ایشان می‌کند. تقاضا برای دیدار با امام زیاد بود حتی دانشجویان مسلمان ترکیه اعتراض می‌کنند که چرا برای دیدارشان ممانعت ایجاد می‌کنند. در نهایت ایشان را به شهر دورافتاده‌ای به نام ورسا که ۴۰۰ کیلومتر با استانبول فاصله داشت تبعید می‌کنند. در آنجا اجازه پوشیدن لباس روحانیت نداشتند. امام تا سال ۴۴ در آنجا بودند. دولت آمریکا احساس خطر می‌کند و از ایران می‌خواهد که ایشان را منتقل کنند. همراه امام یک مأمور ساواک و یک مأمور از سیستم اطلاعاتی ترکیه و زن و شوهری بودند که برای امام غذا درست می‌کردند. در این فاصله آیت‌الله سید مصطفی هم فعالیت خود را شروع می‌کند. او را دستگیر می‌کنند و

نهایتاً ایشان هم در بهمن به ترکیه تبعید می‌شود و از آن زمان ایشان هم در کنار امام حضور داشتند.

در این میان مطرح شد که ایشان را به پاکستان تبعید کنند، اما نهایتاً ایشان را به نجف می‌فرستند با این استدلال که در نجف مراجع بزرگی هستند و دیگر ایشان در آنجا جایگاهی نخواهد داشت. امام در عراق حدود شش ماه به کارهای عادی می‌پردازند و بعد از شش ماه درس خود را شروع می‌کنند و تا سال ۴۹ نظریه حکومت اسلامی را مطرح می‌کنند. وقتی کتاب ولایت فقیه منتشر می‌شود زمینه فعالیت برای تأسیس یک نظام اسلامی مطرح می‌شود. ساواک در نجف رفت‌وآمدهای امام و فرزندان را زیر نظر داشت. سال ۵۵ مأمور ساواک این تحلیل را می‌دهد که آیت‌الله خمینی دوران کهنسالی خود را می‌گذرانند، از ایشان دیگر کاری ساخته نیست، اگر مصطفی نباشد ایشان هم نمی‌تواند کاری بکند. از این قرائن برمی‌آید که حاج‌آقا مصطفی را به شهادت رساندند. با شهادت حاج‌آقا مصطفی عرصه جدیدی مطرح می‌شود.

◀ مشخص است که چند مستشار در ایران حضور داشتند؟

ما معتقدیم ۶۰ هزار مستشار آمریکایی در ایران حضور داشتند، اما در اسناد لانه جاسوسی ۳۵ هزار نفر عنوان شده بود. اگر همین را مبنا قرار دهیم، چند لشکر می‌شود. اختیارات همه در دست آمریکا بود، حتی شاه هم کارهای نبود، همه مجری سیاست‌ها و اهداف آمریکا بودند. این‌ها در ذیل منافع آمریکایی اقداماتی انجام می‌دادند. نیاز ارتش ما را نه شاه تعیین می‌کرد نه ژنرال‌های ارتش، بلکه این آمریکا بود که همه‌چیز را تعیین می‌کرد، حتی برنامه‌ریزی در مورد دانشگاه؛ همه‌چیز در دست آمریکایی‌ها بود. این‌قدر برایشان مهم بود که ریچارد هلمز (رئیس سازمان سیا) را سفیر آمریکا در ایران کردند. سرلشکر منوچهر هاشمی در کتاب داوری نوشته است: «در سال ۱۳۴۲ وقتی من به اداره کل هشتم آمدم سه نفر آمریکایی آن را اداره می‌کردند، تمام گزارشات به زبان انگلیسی بود و حتی حاضر نشدند گزارشات را به من بدهند و همه را در گاوصندوق گذاشته بودند.» اسناد زیادی هم در مورد تعدی آمریکایی‌ها به مردم وجود دارد. در حقیقت همان‌طور که کودتای ۲۸ مرداد یک روز نبود، مسئله کاپیتولاسیون هم یک روز نبود. این گونه بود که با تصویب لایحه کاپیتولاسیون، آمریکا مدت ۱۴ سال مطلق‌العنان در ایران حاکمیت داشت. آمریکا از کودتای ۲۸ مرداد در حقیقت ۲۵ سال بر ایران سلطه داشت و حاکمیت پهلوی در این دوران با دو مشخصه استبدادی و استعماری زمام امور را در دست داشت. ▲



واکنش ملیون، شاه و آمریکا در خصوص مسئله کاپیتولاسیون و اعتراض امام در گفتاری از حمید روحانی

ملی گراها تعهد کرده اند که هیچ گاه در برابر آمریکا موضع نگیرند

کردن کاپیتولاسیون خودداری کرد. چون پای منافع آمریکا در کار بود و ملی گراها تعهد کرده اند که هیچ گاه در برابر سیاست آمریکا موضع نگیرند و برخلاف منافع شیطان بزرگ حرکتی نکنند. چقدر خنده دار است که این خودباخته ها امروز دل سوز ایران شده اند و برای ملت اشک تمساح می ریزند!

واکنش رژیم شاه و آمریکا در برابر سخنرانی امام علیه کاپیتولاسیون

شاه و آمریکا هم پیش از سخنرانی و هم پس از آن واکنش هایی از خود نشان دادند. وقتی این خبر پیچید که امام بر آن است بر ضد احیای رژیم کاپیتولاسیون در ایران به افشاکاری دست بزند و سخنرانی کند، یکی از عوامل و مهره های مرموز رژیم روانه قم شد تا امام را از حمله به آمریکا بحرذر دارد. این فرد که مشخص نبود از سوی رژیم شاه یا سفارت آمریکا هدایت می شود، وارد قم شد و چند روزی تلاش کرد که با امام دیدار کند؛ لیکن امام او را به حضور نپذیرفت و ناچار به ملاقات آیت الله شهید حاج سیدمصطفی خمینی رفت و هشدار داد که امروز حمله به آمریکا به مراتب از حمله به شخص شاه خطرناک تر است... آمریکا هیچ گونه اعتراضی به سیاست خود را تحمل نمی کند، لذا به امام برسانید که اگر تصمیم دارند درباره کاپیتولاسیون سخنی بگویند، از حمله و اعتراض به آمریکا خودداری کنند. این خبر که به امام رسید، ایشان دریافتند که نقطه آسیب پذیری دشمن در کجاست، لذا هم در اعلامیه و هم در سخنرانی خود شدیدالحن ترین حمله به آمریکا تا آن روز را انجام دادند. امام در سخنرانی آتشین خود فریاد سر دادند: «رئیس جمهور آمریکا بداند که امروز منفورترین افراد بشر است در دنیا پیش ملت ما.»

یکی از ویژگی های امام این بود که همیشه مترصد بود ببیند نقطه آسیب پذیری دشمن در کجاست و دشمن روی چه مسئله ای حساس است، ضربه را از همان نقطه وارد می کرد. پیش از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ وقتی امام خبردار شد که ساواک عده ای از روحانیون تهران را فراخوانده است و پیشنهاد داده است که در منابر و مساجد علیه شاه و اسرائیل حرفی زنند و هر چیز دیگری که می خواهند بگویند، در نطق آتشین عاشورای خود تندترین و شکننده ترین سخنانی را که تا آن روز علیه شاه و اسرائیل زده بودند بر زبان آوردند. شاه و شیطان بزرگ، امام را از ایران بیرون کردند لیکن هیچ گاه نتوانستند اندیشه، راه و خط او را از دل ملت ایران بیرون کنند. ملت مسلمان و قهرمان پرور ایران راه امام را با فداکاری و ایثارگری ادامه دادند تا سرانجام توانستند انقلاب اسلامی را به پیروزی برسانند و شاه و شیطان بزرگ را با خفت و خواری از ایران بیرون برانند و رهبر عزیز و امام بزرگوار خود را با سلام و صلوات به کشور بازگردانند. این انقلاب تا بیرون راندن شیطان بزرگ و دیگر جهان خواران از همه کشورهای اسلامی و سرزمین های مستضعف نشین ادامه خواهد یافت. ▲

عکس العمل ملی گراها در برابر تصویب کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی

به جز حضرت امام و برخی از علما و روحانیون هیچ یک از ملی گراها و سازمان های سیاسی در برابر احیای رژیم کاپیتولاسیون در ایران واکنشی از خود نشان ندادند. آن ها در آن روزگار سیاه که شاه ایران را در طبق گذاشت و به شیطان بزرگ بخشید و عظمت ایران را لگدمال ساخت، کوچک ترین واکنشی از خود بروز ندادند و حتی از صدور چهار سطر اعلامیه و اظهار تأثر از این قرارداد ننگین نیز خودداری کردند. نه جبهه ملی و نهضت آزادی و نه گروه ها و جمعیت های مرموز دیگر که امروز در خانه های خود آرمیده اند و پیوسته شب نامه و ننگ نامه علیه جمهوری اسلامی صادر می کنند، در آن روز نفس نکشیدند.

نکته درخور توجه اینکه نهضت آزادی در پی اعتصاب تاکسی رانان در تهران که به عنوان اعتراض به بالا رفتن نرخ بنزین صورت گرفت و تقریباً هفته ای پس از تبعید امام بود، اعلامیه صادر کرد و از این اعتصاب پشتیبانی کرد و حتی تبعید امام را نیز محکوم کرد، اما از اعتراض و محکوم



احیای کاپیتولاسیون

کاپیتولاسیون (CAPITULATION) در لغت به معنی سازش و تسلیم می باشد و از واژه لاتین (CAPITALARE) به معنای شرط گذاشتن گرفته شده است و بر قراردادهایی اطلاق می شود که به موجب آن اتباع یک کشور قدرتمند در قلمرو یک دولت ضعیف با گرفتن مصونیت، مشمول قوانین کشور خویش می شوند.

پیدایش کاپیتولاسیون به قرن های چهارم تا ششم هجری مربوط می شود که در «بیزانس» نسبت به اتباع شهرهای پیشرفته آن زمان ایتالیا مانند «ژن» و «پیزا» حقوق ویژه ای داده شده بود. کاپیتولاسیون در اواسط قرن ۱۲ هجری شکل جدیدی به خود گرفت و به طور یک جا و تحمیلی از طرف دولت های استعمارگر اروپایی بر کشورهای شرق تحمیل شد.

رژیم کاپیتولاسیون در ایران به دنبال قرارداد ترکمانچای رسماً حاکم شد و پس از روسیه تزاری بسیاری دیگر از دولت های مقتدر مانند استعمار انگلیس، اسپانیا، ایتالیا، هلند، فرانسه، آلمان، بلژیک و آمریکا این امتیاز را از زمامداران نالایق آن روز ایران برای اتباع خود گرفتند و با برخورداری از این امتیاز غیرقانونی از هیچ جنایت و خیانتی نسبت به ملت ایران کوتاهی نکردند.

با رشد فکری و آگاهی ملت ایران در سایه روشنگری های روحانیون، مبارزهای شدید و همه جانبه برای الغای قرارداد کاپیتولاسیون آغاز شد و سرانجام در سال ۱۳۴۸ هجری قمری (پس از گذشت بیش از یک قرن از تحمیل رسمی کاپیتولاسیون بر ایران) مبارزات مقدس ملت ایران به نتیجه رسید و رژیم دست نشانده آن روز مجبور به الغای آن شد.

رژیم شاه به منظور عوام فریبی، لغو کاپیتولاسیون را از افتخارهای پدر خانش می شمرد و بارها در سخنرانی ها و نوشته هایش شاهانی را که تن به ذلت داده و رژیم کاپیتولاسیون را پذیرفته بودند نکوهش می کرد. لیکن دیری نپایید که خود او پس از گذشت ۳۷ سال از لغو کاپیتولاسیون در ایران با کمال گستاخی و بی شرمی، با مصونیت بخشیدن به مستشاران نظامی و دیگر تبه آمریکا در ایران رژیم کاپیتولاسیون را در ایران احیا کرد و ننگ ابدی را برای خود به بار آورد. احیای رژیم کاپیتولاسیون یکی از رهاوردهای رفم آمریکایی «انقلاب سفید» بود که به دست شاه و باند ارتجاع بر ملت ایران تحمیل شد. این امتیاز ننگین در پی سقوط شاه و واژگونی نظام شاهنشاهی در ایران ملغی شد و ملت ایران با یورش به سفارت آمریکا و تصرف لانه جاسوسی انتقام خود را از جنایتی که آمریکا با تحمیل کاپیتولاسیون نسبت به این ملت روا داشته بود، گرفت و دماغ پر کبر و نخوت شیطان بزرگ را به خاک مالید.

آیت الله شهاب الدین مرعشی نجفی همراه با امام

خمینی (ره) اعتراض کردند. حوزه علمیه قم نسبت به بازداشت امام اعلامیه ای صادر و خواستار تعطیلی مغازه ها و اعتصاب عمومی می شود. آن ها در یک اعلامیه دیگر به این مسئله می پردازند: «اگر این وطن فروشان شخص ایشان را موقتاً از ما گرفتند، اهداف عالیه ایشان را نمی توانند از ما بگیرند. اکنون نوبت شماست سعی کنید که وظیفه مقدس خود را درست انجام دهید.» آنان همچنین دو نامه نیز در خصوص لزوم برگزاری جشن نیمه شعبان و حمایت از امام صادر کردند: «بدین وسیله از عموم طبقات به خصوص آقایان روحانیون دعوت می شود روز یکشنبه که مصادف با میلاد یگانه مصلح جهان و ویران کننده کاخ های ستمگران و نابودکننده زمامداران خودپرست و بی ایمان است، ساعت چهار بعد از ظهر برای بزرگداشت شعائر مذهبی و اظهار پشتیبانی و حمایت از پرچم دار عظیم الشأن شیعه، حضرت آیت الله خمینی و ابرار انزجار از دستگاه جبار حاکمه در صحن بزرگ حضرت معصومه (علیها السلام) حضور به هم رسانند.» ▲

طلاب قم و دعوت به تجمع
طلاب حوزه علمیه قم در نشریه انتقام به لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی و تبعید امام



نسبت به این تصویب نامه سکوت نکرده و مردم را آگاه کنند. ایشان در واکنش به دستگیری و تبعید امام هم اعلامیه شدیدالحنی را صادر کردند.

آیت الله مرعشی نجفی در اقدامی مشابه امام در خصوص کاپیتولاسیون موضع گیری تندی کردند. ایشان ابتدا در همان روز چهارم آبان در خصوص لایحه سخنرانی ایراد می کند، ولی به علت کسالت سخنرانی ایشان ناتمام می ماند؛ بنابراین بلافاصله صحبت های ایشان به صورت اعلامیه تهیه و توزیع می شود. در این اعلامیه چهارصفحه ای، آیت الله مرعشی با اشاره به گذشته کاپیتولاسیون در ایران آمده است: «آخر در کجای دنیا سابقه دارد که برای رقیب و بردگی یک مشت ملت محروم همچون قانون وحشیانه ای را وضع کنند؛ در صورتی که فعلاً تمام دول عقب افتاده هم برای احراز استقلال و کسب آزادی خود از قید استعمار قیام نموده و از نعمت حریت برخوردار می باشند... من یقین دارم که عقلای ایران به وضع و حال ایران خندیده و این نوع تصویبات را رجوع به قهقرا و ارتجاع سیاه تفسیر خواهند کرد، زیرا مصونیتی که برای آن ها تصویب شده برخلاف قوانین بین الملل و دور از شرافت و انسانیت و غیرت است.» ایشان در ادامه مردم را به مبارزه با این تصویب نامه دعوت می کند و از علما و مراجع هم می خواهند که

فرجام تلخ مهره آمریکا در ایران

حسنعلی منصور حامی اصلی تصویب و اجرای قانون کاپیتولاسیون، تحصیل کرده آمریکا و مورد حمایت شدید این کشور بود

پایان یک رؤیا

خواب آمریکا برای ایران با پیروزی انقلاب اسلامی تعبیر نشد

آرژو زینالی: جهان دو جنگ جهانی را از سر گذراند. معادلات قدرت و جبهه‌بندی‌های آن و منافعی که در بین کشورهای متحد و موافق با هم تعقیب می‌شد، اگرچه متفاوت بود، ماهیت این جنگ‌ها نیز با هم تفاوت داشت. روزگاری استعمار و تسلط ابزاری و حضوری در سرزمین‌های تحت اشغال برای کشورهای پیروز در جنگ هدف بود، اما با گذشت زمان و کشف منابع و ثروت‌های زیرزمینی و رشد و گسترش مبارزات آزادی‌خواهانه اجتماعی و ارتقا سطح آگاهی ملت‌ها، قدرت‌ها نقاب عوض کردند ولی از اهداف خود و سودی که مستعمراتشان برای آن‌ها داشت، نگذشتند. در پایان جنگ جهانی دوم معادلات قدرت نیز تغییر یافت و استعمارگران روس و انگلیس مجبور به تقسیم منابع ثروت با آمریکا شدند و ژئوپلیتیک به عنوان ابزاری برای کسب قدرت، به موضوع رقابت قدرت‌های استعماری تبدیل شد.

با طرح دکترین انزواگرایی توسط مونروئه در سال ۱۸۲۳، آمریکا تا جنگ جهانی اول وارد تحولات بین‌المللی نشد، اما با خروج ایالات متحده آمریکا از انزواگرایی، پس از جنگ و ورود به صحنه نظام بین‌الملل، این کشور نیز با پی بردن به شاخصه‌های مادی ژئوپلیتیک در کشورهای حوزه خلیج فارس سیاست‌های خود را در این منطقه عوض و برای نفوذ در این کشورها برنامه‌ریزی کرد. در این زمان دیگر هژمونی از طریق به کارگیری زور و سرکوب پاسخ‌گو نبود؛ از این‌رو با در پیش گرفتن سیاست‌های فریبنده‌تری در قالب اعطای آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و نیز نفوذ نیروهای تابع و وفادار خود و حمایت از آن‌ها وارد میدان رقابت با ابرقدرت شرق یعنی شوروی شد. بعد از جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد، ایالات متحده با مدیریت تعامل و تقابل ژئوپلیتیک با شوروی، حفظ اتحادیه نظامی غرب، مدیریت روابط درون اتحادیه، مخالفت با استعمار سنتی، برقراری نظم جدید در کشورهای جهان سوم، حاکمیت دلار، ایجاد نهادهای پولی و مالی بین‌المللی، فراهم‌سازی کالاهای عمومی نظام بین‌الملل مثل امنیت و سرمایه‌های عمومی، جلوگیری از تغییرات اجتماعی رادیکال در اروپا و ایجاد اشتغال و رفاه اقتصادی در این قاره سعی کرد پایه‌های شکل‌گیری هژمونی خود در سطح جهان را محکم کند. سیاست‌های آمریکا برای کشورهای تحت سلطه فریبنده‌تر بود، چرا که در قالب جنگ نرم وارد شد و حساسیت کمتری در این کشورها برای به راه افتادن اعتراضات اجتماعی و برانگیختن عرق ملی برمی‌انگیخت و احتمال نفوذ کمونیسم را نیز کاهش می‌داد.

آمریکا بر پایه دکترین ترومن به همه کسانی که علیه کمونیسم می‌جنگیدند کمک مالی و نظامی می‌کرد. دولت‌های ترکیه و یونان که پس از جنگ جهانی دوم در حال مقابله با شورش‌های کمونیستی بودند، اولین دولت‌هایی بودند که طبق دکترین ترومن از حمایت آمریکا برخوردار شدند. جنگ گره که طی آن نیروهای نظامی آمریکا با حمله به کره سعی در جلوگیری از نفوذ کمونیسم در آن کردند و دخالت آمریکا در افغانستان نیز که در آغاز با هدف حفظ این کشور در مقابل خطر کمونیسم و نفوذ شوروی انجام گرفت. ایران نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای این منطقه بسیار مورد توجه آمریکا بود و با واگذاری وام‌های متعدد و تجهیز ارتش شاهنشاهی و نفوذ افراد وابسته به خود در قدرت سعی در تأمین منافع خود داشت و تا پیروزی انقلاب اسلامی در تحقق این هدف موفق بود؛ لکن این پیروزی انقلاب اسلامی بود که معادلات آمریکا در منطقه را برهم زد. ▲

بود. منصور از همان آغاز کوشید افراد تحصیل کرده و درعین حال متمایل به غرب و آمریکا را به عضویت کانون مترقی بپذیرد. اعضای این کانون همه تحصیل کرده‌های آمریکا و اروپا بودند. حسنعلی منصور به عنوان نماینده حفظ منافع آمریکا در ایران فعالیت می‌کرد و از برجسته‌ترین اقدامات سیاسی وی به نفع آمریکا، دفاع از قانون کاپیتولاسیون و ترغیب نمایندگان مجلس به تصویب آن بود.

گسترش و نفوذ آمریکا، دولت آمریکا را بر آن داشت تا جهت حفاظت از منافعی عده بسیاری از مستشاران و نیروهای خود را به ایران اعزام کند و چون اقامت این عده در ایران نیازمند حفاظت جانی و مالی آن‌ها بود، لذا دولت آمریکا تصمیم گرفت تا کاپیتولاسیون یا همان حق مصونیت قضائی را درباره نیروهایش در ایران به اجرا درآورد. کانون ترقی نیز در حمایت از دولت علم در اجرای سیاست‌های آمریکایی و به خصوص اصول شش‌گانه شاه و ملت فعال بود و حسنعلی منصور به عنوان عامل اصلی جلب نظر نمایندگان برای تصویب قانون کاپیتولاسیون - که نقض آشکار حاکمیت و استقلال قضائی ایران بود- شناخته شد. این اقدام با واکنش محافل مختلف اجتماعی و به خصوص مذهبی مواجه شد. «منصور برای ترغیب نمایندگان مجلس به تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس حاضر شد و ادعا کرد که این نوع قرارداد مختص ایران نیست و دولت آمریکا آن را با همه متحدان خود امضا می‌کند. وی به دروغ مدعی شد که این قرارداد مصونیت بیشتری نسبت به قراردادهای مشابه برای شهروندان و سربازان آمریکایی ایجاد نخواهد کرد. منصور در پاسخ به نگرانی آمریکایی‌ها در مورد این ادعا تأکید کرد که مجبور بوده برای جلب نظر نمایندگان دروغ بگوید؛ چرا که در قرارداد پیشنهادی به ایران، برخلاف کشورهای دیگر، نه تنها سربازان و مستشاران در همه ساعات مصون بودند، بلکه خانواده‌های آن‌ها هم از مصونیت تمام‌وقت برخوردار می‌شدند.» (نگاهی به شاه، عباس میلانی، ص ۳۸۲)

امام خمینی(ره) در واکنش به این اقدام منصور، در سخنرانی شورانگیزی مردم را متوجه مفاسد چنین لایحه‌ای کرد: «آیا ملت ایران می‌داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟... می‌داند مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد؟... به حسب این رأی ننگین، اگر یک مستشار آمریکایی یا یک خادم مستشار آمریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه ایران هر جسارتی بکند، هر خیانتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد، محاکم ایران حق رسیدگی ندارد؛ ولی اگر به یک سگ آن‌ها تعرضی بشود پلیس باید دخالت کند، دادگاه باید رسیدگی نماید.» (صحیفه امام، جلد اول، ص ۱۰۹)

در سخنرانی دیگر، امام خمینی(ره) بر مفاسدی که این لایحه برای دین و امنیت اجتماعی مردم به دنبال داشت به شدت هشدار داده و از رأس تا ذیل جامعه را مخاطب قرار داد و تصریح کرد: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر؛ همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر.»

یک روز بعد از سخنرانی امام، حسنعلی منصور در سخنانی در مجلس سنا از لایحه مذکور دفاع و سخنان امام را تحریک‌آمیز و تأسفار خواند. پس از این ماجرا امام خمینی(ره) تبعید شد. عملکرد منصور بهانه کافی به دست هیئت مؤتلفه اسلامی برای اعدام انقلابی وی فراهم کرد و در تاریخ اول بهمن ۱۳۴۳ اعضای این گروه منصور را در مقابل مجلس شورای ملی ترور کردند. ▲

بهاره داداشی: پیش از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، شاه در مقابل دولت به لاک دفاعی فرو رفته بود و به دنبال فرصتی برای احیای جایگاه قدرت خود بود. تحقق این مطلوب پس از وقوع کودتا و به کمک شرایط جهانی و انتخاب کندی به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا فراهم شد. آمریکا که پس از پایان جنگ جهانی دوم در مبارزه‌ای تسلیحاتی و ایدئولوژیک با شوروی قرار گرفته بود، برای حفظ مناطق تحت نفوذ خود از تسلط نظام‌های کمونیستی در این کشورها، با چرخشی سیاستمدارانه خواهان اعطای آزادی‌های اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی به این کشورها شد. کندی (رئیس‌جمهور آمریکا) به عنوان مجری و نماینده این سیاست بود و پس از آیزنهاور سیاست‌های آمریکا را رهبری می‌کرد. محمدرضا شاه نیز در تلاش بود برای حفظ حمایت‌های آمریکا در جهت همکاری و پیشبرد برنامه‌های پیشنهادی و اجرایی آن گام بردارد. یکی از آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در راستای این هدف، اجازه تشکیل احزاب جدید بود و به نوعی برای رژیم مشروعیت‌زایی می‌نمود. با این وجود، این احزاب بایستی در چهارچوب سیاست‌های مدنظر بودند تا امکان فعالیت برای آن‌ها فراهم می‌شد.

در مقابل گسترش تفکرات چپ‌گرایانه در جهان نیاز به حضور افرادی با تمایلات غرب‌گرایانه وجود داشت که بیش از همه این روحیه در بین تحصیل‌کردگانی در اروپا و آمریکا بود که پس از بازگشت به کشور به دنبال فرصتی برای کسب قدرت و فعالیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بودند. آمریکاییان در تلاش بودند طیف گسترده و جدیدی از نخبگان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به حاکمیت وقت تزریق کنند که علاوه بر اعتماد متقابل قادر باشند تصویر جدیدی را که آمریکاییان از آینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در ذهن داشتند محقق سازند. حسنعلی منصور از همین تحصیل‌کردگان بود که ضمن ارتباط بسیار نزدیک با آمریکایی‌ها، افکار بلندپروازانه‌ای از نفوذ در قدرت را در سر می‌پروراند. در واقع آمریکایی‌ها در فکر ایجاد حزب یا جنبشی بودند که بتواند طبقات متوسط شهری،

تکنوکرات‌ها و روشنفکران را جلب و بسیج کند و از این راه جانشینی برای جبهه ملی پدید آورند؛ کانون مترقی به رهبری حسنعلی منصور خود را به سان چنین تشکیلاتی معرفی کرد.

«بر اساس اسناد سفارت آمریکا در ایران، هم شاه و هم دولت و سفارت آمریکا حمایت از منصور را در جهت سازش با دولت آیزنهاور و کندی می‌دانستند. مدت‌ها بود که آمریکا خواستار اصلاحات سیاسی در ایران بود. نخست دولت آیزنهاور و سپس کندی به تأکید و به روشنی به شاه می‌گفتند که بخشی ضروری از این اصلاحات مبرم سیاسی، برکشیدن تکنوکرات‌ها است. گزارش‌هایی از سفارت آمریکا مؤید این واقعیت هستند که سفارت آمریکا حمایت شاه از منصور را گامی در جهت دوستی با آمریکا می‌دانست. منصور و اکثر اعضای کانون ترقی هم تکنوکرات بودند، هم به طرفداری از آمریکا و به روابطی ویژه با یاتسویچ، رئیس دفتر سیا در تهران شهرت داشتند.» (نگاهی به شاه، عباس میلانی، ص ۳۵۰)

در راستای فراهم آوردن تمهیدات لازم برای تحقق این اهداف، زمینه‌های تکوین و شکل‌گیری هسته‌های اولیه کانون مترقی فراهم آمد. حسنعلی منصور در اواخر دهه ۳۰ با همراهی عده‌ای از همکران و دوستانش گروهی سیاسی به نام «کانون مترقی» تشکیل داد که از همان آغاز تحت حمایت و هدایت ضمنی یا مستقیم محافل آمریکایی و طرفداران سیاست آن کشور در ایران



کاپیتولاسیون به روایت اسناد

تبعید؛ نسخه ساواک برای امام

یکی از رخدادهای مهم تاریخ معاصر ایران که از طرفی استقلال ایران را مخدوش می کرد و از طرفی جرقه نهضت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی را زد، تصویب لایحه حق قضاوت کنسولی آمریکا موسوم به کاپیتولاسیون است. در زیر به روایت چند سند از انبوه اسناد مربوط به هنگامه تصویب لایحه و واکنش امام خمینی(ره) و تصمیم رژیم پهلوی به تبعید امام به ترکیه می پردازیم.

گزارش خیلی محرمانه ساواک در خصوص لایحه مصونیت سیاسی مستشاران آمریکایی مقیم ایران

توضیح سند: در سال ۱۹۶۴ مقامات آمریکایی جهت مستشاران نظامی خود در ایران تقاضای مصونیت سیاسی نموده و قرار بر این گردیده که جهت ۸۷ نفر (۵۰ نفر درجه دار و ۳۷ نفر افسر) که طبق دول سازمانی جمع کل مستشاران نظامی در ایران می باشند، در صورتی که نامبردگان حین انجام وظیفه برای ارتش شاهنشاهی مرتکب جرمی گردند، موضوع رسیدگی از صلاحیت مقامات قضائی ایران خارج و متهم بایستی به خاک آمریکا مراجعت و محاکمه و نتیجه محاکمه به اطلاع مقامات ارتش و قضائی ایران برسد؛ و به همین دلیل تعداد ۸۷ کارت مصونیت سیاسی برای نظامیان آمریکایی صادر و جهت مزید اطمینان بیشتر قرار بر این گردیده، در صورتی که این گونه نظامیان مرتکب جرم گردند، قبلاً موضوع رسمی بودن مستشار نظامی آنان (فقط برای ۸۷ نفر) به تأیید دفتر وزارت جنگ رسیده و اقدام لازم طبق قرارداد به عمل آید. اینک شایع است موضوع استفاده از ۸۷ کارت مصونیت سیاسی به حدود ۷۰۰ نفر که حتی شامل راننده، سرباز و تکنسین شده، رسیده و نامبردگان جهت گریز از جرائمی که مرتکب می گردند برخلاف اصل قرارداد به میل خود تعداد کارت های ۸۷ نفر را به ۷۰۰ نفر رسانیده اند.

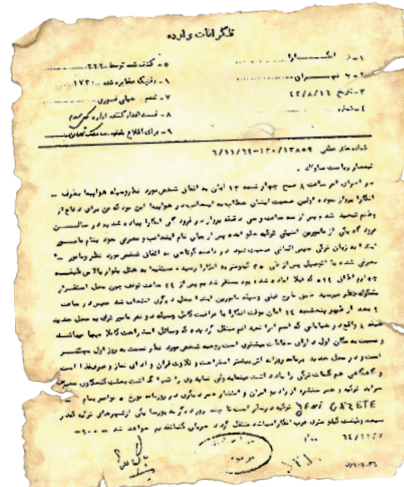


گزارش خیلی محرمانه ساواک در خصوص جلسه روحانیون در منزل سید حسین قاضی طباطبائی و تصمیم امام خمینی(ره) به سخنرانی در روز چهارم آبان ۴۳ علیه کاپیتولاسیون

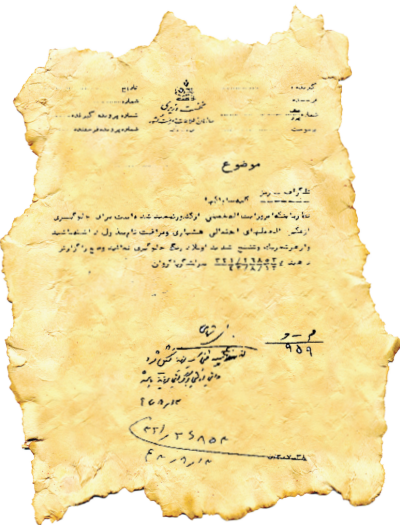
موضوع: جلسه روحانیون
برابر اطلاع، جلسه هفتگی روحانیون ساعت ۱۹ روز ۲/ ۴۲/ ۴۳ در منزل سید حسین قاضی طباطبائی تشکیل و آقایان، خمینی، آملی، نجفی، حائری در جلسه شرکت داشتند. باینکه از آقای شریعتمداری هم دعوت شده بود لکن او از شرکت در جلسه خودداری نموده، آقای خمینی قصد دارد روز دوشنبه که چهار آبان مصادف با تولد حضرت زهرا (سلام الله علیه) می باشد، در منزل خود سخنرانی نماید و احتمال دارد در سخنرانی خود راجع به تدریس بانوان در مدارس مردانه و همچنین مصونیت اتباع خارجی از دولت انتقاد کند و مطالب دیگری در این زمینه اظهار دارد. ضمناً گویا (آیت الله) خمینی اعلامیه ای در این مورد در تهران چاپ کرده که امکان دارد فردا در تهران پخش شود و نمونه آن هنوز به دست نیامده است.

گزارش سرهنگ افضلی از آنکارا به ساواک تهران درباره جزئیات تبعید امام خمینی(ره) به ترکیه

در اجرای امر، ساعت ۸ صبح چهارشنبه ۱۳ شهریور ماه ۱۳۵۷ به اتفاق شخص مورد نظر [به] وسیله هواپیما به طرف آنکارا پرواز نموده، اولین صحبت ایشان خطاب به این جانب به هواپیما این بود: «من برای دفاع از وطنم تبعید شدم.» پس از ۳ ساعت و ۳۰ دقیقه پرواز در فرودگاه آنکارا پیاده شدیم. در سالن فرودگاه یکی از مأمورین امنیتی ترکیه جلو آمده، پس از بیان نام این جانب و معرفی خود به نام مأمور، ابتدا به زبان ترکی، سپس آلمانی صحبت نمود. در فاصله کوتاهی به اتفاق شخص مورد نظر و مأمور معرفی شده، با اتومبیل پس از طی ۳۵ کیلومتر به آنکارا رسیدیم، مستقیماً به هتل بلوار پالاس طبقه چهارم، اتاق ۵۱۴ که قبلاً آماده شده بود، مستقر شدیم. پس از ۲۴ ساعت توقف، چون محل استقرار مشکوک به نظر می رسید، طبق طرح قبلی [به] وسیله مأمورین ابتدا محل دیگری انتخاب شد، سپس در ساعت ۲ بعد از ظهر پنجشنبه ۱۴ آبان به وقت آنکارا با مراقبت کامل [به] وسیله دو نفر مأمور ترک به محل جدید طبقه ۸ واقع در خیابانی که اسم آن را نمی دانم منتقل گردیده که وسایل استراحت کاملاً مهیا می باشد و نسبت به مکان اول دارای حفاظت بیشتری است. روحیه شخص مورد نظر [یعنی امام خمینی] نسبت به روز اول بهتر است و در محل جدید، برنامه روزانه اش بیشتر استراحت و تلاوت قرآن و ادای نماز و صرف غذا است و گاهی هم کلمات ترکی را یادداشت می نماید؛ ولی نباید وی را تنها گذاشت. به علت کنجکاوی مخبرین جرابد ترکیه و خبر منتشره از رادیو ایران و انتشار خبر دیگری در روزنامه مورخ ۵ نوامبر به نام yenl gazete ترکیه در نظر است تا چند روز دیگر به بورسا، یکی از شهرهای ترکیه که در سیدویست کیلومتری غرب آنکارا می باشد، منتقل گردد.



نظر به اینکه امروز آیت الله خمینی از کشور تبعید شده است، برای جلوگیری از عکس العمل های احتمالی، هشیاری و مراقبت تام را مبذول داشته باشند و از هر تحریک و تشنج شدیداً و بلادرنگ جلوگیری نمایند.



برای مطالعه بیشتر



کاپیتولاسیون در تاریخ ایران
نویسنده: محمدعلی چلونگر
ناشر: مرکز



داستان فروش استقلال
مروری بر قرارداد ننگین کاپیتولاسیون
نویسنده: مهدی جزینی | ناشر: همشهری



سند پردگی
نویسنده: اعظم مرادحاصلی خامنه
ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

جیران

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس در حوزه تاریخ

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس (وابسته به آستان قدس رضوی)

آدرس: مشهد، بلوار سجاد، نبش سجاد ۱

تلفن: (۹ خط) ۳۷۶۸۵۰۱۱ (۰۵۱)

www.qudsonline.ir